ارغنون

«اخوان ثالث» در پروسه نیمایی

تسلی و سلام

کیومرث منشی‌زاده

در شعر «اخوان‌ثالث» میان ۲ هر چیز با نظم مواجه می‌شویم اخوان دشت‌سرای خوسپی است و این در موخرهای او، کاملا مشهود و مشخص است. تا جایی که حتی معتقدم اگر اخوان به داستان‌نویسی بیشتر توجه می‌کرد، در داستان موفقیت بیشتری به دست می‌آورد تا شعر. اخوان مقالات فلق‌نامل مانیفستی است که شاعر در آن نشانه‌ها است اما شعر او لبدا عمق نیمایی نیست چرا که هیچ‌کس بعد از نیما نتوانسته است به تمامی شعر نیمایی بسراید البته احمدشاملو را نیما را درست اداه داد به اعتقاد من جز دکتر براهنی هیچ‌کس نتوانست خیلی نیما پوشیح را دنبال کند بی‌شک براهنی در چندین سال گذشته تنها منتقد هوشمند ایدیات و البته شعر است که به درستی درباه شعر اخوان، به داستان‌بودن آن توجه کرد استثناء می‌کنم به نقد او بر شعر اخوان، که در آن اخوان ثالث را داستان‌سرای بهتری خطاب می‌کند تا شاعر.

مسن نیز با تاکید بر این وجه از کار اخوان، اخوان شاعر را بیشتر در شعر «وعده دیدار نزدیک است» پیدا می‌کنم. اما اخوان در بیشتر شعرهای دیگرش، نیلی را داده است به معنای نقی. نقیض نیمایی: اخوان قطعا هم یکی از ستاغر بزرگ معاصر ماست و هم یکی از سغاتلع بزرگ معاصر. اما باید تاکید کرد که شعر اخوان نیمایی نیست. در خاکی مثلا شعرای سهراب سپهری تا حدودی نیمایی است و البته نخستین شعرهای شاملو و براهنی نیز بهترین شعرهای نیمایی است البته شعر سپهری اصولا شعری منحط و سرخورده و حتی غیرانسانی است اما به لحاظ زیبایی‌شناسی شعری است قابل تامل. سپهری شعر می‌نویسد و شعرش نظم نیست اما نیست اخوان و سهراب در پروسه نیمایی را خراق‌العاده با موثر نمی‌دانم. آنها شاید جزو نوادر شعر باشند اما هیچ‌کدام جواهر شعر ما نبوده و گفته و شده منتوی باشد. ۲۰ سپت اول که براهت استهلال دارد را خودش ساخته است. ولی مابقی به گونه‌ای است که اگاار همین‌طور حرف می‌زند.

در خلوتات شعر، با اخوان

در دیوان شمس از قید و بند آزاد شده چهل به رفض درمی‌آید در واقع به خلاز نامیدی بسیار شدیدی که در زمان مولانا بوده، حیات خاتمار فرامده بود هم از لحاظ روحی و هم از لحاظ جسمی. مولوی اینجا را به رفض داداشته. مولوی بلصراحت به این نامیدی اشاره نکرده ولی با شعرش ایران را نجات داده است.

یعنی با بی غالب مبارزه کرده.

بله. باسی که در اخوان به آن می‌گفتند و ما هم نباید بترسیم ایران خودش را حفظ کرد، با رفض یا موسیقی گاهی می‌گوید کلمات برای حرف‌های من قالب ندارد کلمه را می‌سازد کلمه بی‌معنی می‌گوید. اصلا معنا نمی‌خواهد از کلمه فراهما می‌خواهد جلوی‌ها کلمه را می‌شکند. می‌گوید: قافیه اندیشم و دلدار من / گویدم مندیش جز دیدار من

ادامه از صفحه ۷

چطور به چنین زبان قوی و بر جاذبه‌ای رسیده؟

بیان آدم باسوادی است. یعنی بی‌تردید معانی و بیان فارسی و عربی را خیلی خوب می‌داند. یک شاعر استیلیست است. یعنی سبک دارد و به خوبی از صور معانی و بدیع استفاده می‌کند. البته ۱۵۰ صفحه «فلق ۴۳» را پسندید. این یا نو می‌گفته بسیار از کوچه‌های زیبایی است. شاملو در کوچه‌های تجات/ظاهر به نیست عاز فریبنده استجابت / در کوچه‌های سرود و غیرانسانیی که مان بود / در کوچه یاغ گل ساکت نارهایت / کوچه باغ گل سوخ ترسم / در کوچه‌های نوازش / در کوچه‌های چه شیه‌های بسیار / تا ساحل سیمگون سحرگاه رفتن / در کوچه‌های ما/دیس گنگوها/ بی‌هیچ از لذت خاوت گفتن.

این یعنی چه؟ کجا آمده؟ به این می‌گویند «تکرار المداره» یعنی تکرار کلمه در صدر مصراع‌ها نظیر این در شعر اخوان فراوان است. اصل قضیه این است که اخوان شاعر باسوادی است. سیمین بهبهانی هم شاعر باسوادی است. مهم سواد داشتن است. اینها سوادشان خیلی زیاد است به جلوز بریزیم و خروجی آن چه باشد. اخوان شعری دیرباه دکتر محمدی داداه را عنوان «صلی و سلام» می‌گوید. از شاملو ۲۸مرداد سروده است. این شعر، نسبت به شعرهای دیگر او شعری است متفاوت و اینجاست که اخوان ثالث را درست انداخته است.

زمستان - ۲

مار قهقهه

میهنم آینه‌های سرخ است
با شکافی جنده شکسته، که نخواهد التیامی داشت
مثل درپاچه بزرگی، رأهای رفته‌ها مسدود بر آن
مانده‌بیوسته
می‌خورد از مایه تا گردد کویری خشک
نیومک آهسته آهسته
معبر دلخسته‌ی بس قتل عام آتشینش این
خوب گویم بدترینش این.
ای مار قهقهه، اپیسه دلخسته را بردار
چند و چون بشکسته را بردار
خویش را لختی در آن بنگر
دلی در دلبر
ای درونت کشته ما را و بروتن کشته یا آواره عالم را
-ای قفط آواره دیگر هیچ-
خویش را بنگر ببین چوبی
چستی، آزار یا آزم؟
یا مهیب خویش خور آذر؟
ای مار قهقهه هم زشت هم بستی
همچنان بی‌رحم و سیری‌ناپذیری دین
تا چه دیدی تو در این آیینه سرخم
که چنینش خرد بشکستی؟
از درون بینان
نیست در گیتی که اوصاف تو نشناسد
هیچکس
من چرا زین بیشتر گویم؟
پس بس
میهنم آینه‌های سرخ است
(و مار قهقهه زان دور)
با شکافی جنده...

چطور به چنین زبان قوی و بر جاذبه‌ای رسیده؟

اخوان آدم باسوادی است. یعنی بی‌تردید معانی و بیان فارسی و عربی را خیلی خوب می‌داند. یک شاعر استیلیست است. یعنی سبک دارد و به خوبی از صور معانی و بدیع استفاده می‌کند. البته ۱۵۰ صفحه «فلق ۴۳» را پسندید. یا نو می‌گفته بسیار از کوچه‌های زیبایی است. شاملو در کوچه‌های تجات/ظاهر به نیست عاز فریبنده استجابت / در کوچه‌های سرود و غیرانسانیی که مان بود / در کوچه یاغ گل ساکت نارهایت / کوچه باغ گل سوخ ترسم / در کوچه‌های نوازش / در کوچه‌های چه شیه‌های بسیار / تا ساحل سیمگون سحرگاه رفتن / در کوچه‌های ما/دیس گنگوها/ بی‌هیچ از لذت خاوت گفتن.

این یعنی چه؟ کجا آمده؟ به این می‌گویند «تکرار المداره» یعنی تکرار کلمه در صدر مصراع‌ها نظیر این در شعر اخوان فراوان است. اصل قضیه این است که اخوان شاعر باسوادی است. سیمین بهبهانی هم شاعر باسوادی است. مهم سواد داشتن است. اینها سوادشان خیلی زیاد است به جلوز بریزیم و خروجی آن چه باشد. اخوان شعری دیرباه دکتر محمدی داداه را عنوان «صلی و سلام» می‌گوید. از شاملو ۲۸مرداد سروده است. این شعر، نسبت به شعرهای دیگر او شعری است متفاوت و اینجاست که اخوان ثالث را درست انداخته است.

اخوان ثالث بعد از کودتای ۲۸ مرداد

پس از کودتای ۲۸مرداد، شرایط آن روز ملت قوت‌تازه‌ده است. به آن شدتی که در شعر اخوان تصویر شده. فاجعه باز نبود. شعر اخوان در این دوره بهشدت نوجهاز و دچار سرخوردگی‌است. تفاوت شاملو و اخوان پس از کودتای ۲۸مرداد بسیار فاحش است. شاملو در «هوای تازه» شکست را به برای خودش می‌بیند و نه برای ملتش اما اخوان در شعر «زمستان» بیشتر به کودتاچیان کمک کرده تا به روحیه سرخورده مردم ایران.

در تخفترد اصطلاحی به نام «طلس گرفتن» هست که نوعی تقلب در برای است. یک نفر بوده معروف به اینکه تلس را وقتی به پشت‌سام پرت می‌کرده «جفت شش» می‌آمده اما به اواخر عمر که رسیده نه‌تنها لیاسش مثل شعر نداشته‌اش را باخته در شعر هم مهم نیست تلس نگرفته بیاید و چطور بنشستید مهم این است که تلس را جلوز بریزیم و خروجی آن چه باشد. اخوان شعری دیرباه دکتر محمدی داداه را عنوان «صلی و سلام» می‌گوید. از شاملو ۲۸مرداد سروده است. این شعر، نسبت به شعرهای دیگر او شعری است متفاوت و اینجاست که اخوان ثالث را درست انداخته است.

ادامه از صفحه ۷

چطور به چنین زبان قوی و بر جاذبه‌ای رسیده؟

اخوان آدم باسوادی است. یعنی بی‌تردید معانی و بیان فارسی و عربی را خیلی خوب می‌داند. یک شاعر استیلیست است. یعنی سبک دارد و به خوبی از صور معانی و بدیع استفاده می‌کند. البته ۱۵۰ صفحه «فلق ۴۳» را پسندید. یا نو می‌گفته بسیار از کوچه‌های زیبایی است. شاملو در کوچه‌های تجات/ظاهر به نیست عاز فریبنده استجابت / در کوچه‌های سرود و غیرانسانیی که مان بود / در کوچه یاغ گل ساکت نارهایت / کوچه باغ گل سوخ ترسم / در کوچه‌های نوازش / در کوچه‌های چه شیه‌های بسیار / تا ساحل سیمگون سحرگاه رفتن / در کوچه‌های ما/دیس گنگوها/ بی‌هیچ از لذت خاوت گفتن.

این یعنی چه؟ کجا آمده؟ به این می‌گویند «تکرار المداره» یعنی تکرار کلمه در صدر مصراع‌ها نظیر این در شعر اخوان فراوان است. اصل قضیه این است که اخوان شاعر باسوادی است. سیمین بهبهانی هم شاعر باسوادی است. مهم سواد داشتن است. اینها سوادشان خیلی زیاد است به جلوز بریزیم و خروجی آن چه باشد. اخوان شعری دیرباه دکتر محمدی داداه را عنوان «صلی و سلام» می‌گوید. از شاملو ۲۸مرداد سروده است. این شعر، نسبت به شعرهای دیگر او شعری است متفاوت و اینجاست که اخوان ثالث را درست انداخته است.

چطور به چنین زبان قوی و بر جاذبه‌ای رسیده؟

اخوان آدم باسوادی است. یعنی بی‌تردید معانی و بیان فارسی و عربی را خیلی خوب می‌داند. یک شاعر استیلیست است. یعنی سبک دارد و به خوبی از صور معانی و بدیع استفاده می‌کند. البته ۱۵۰ صفحه «فلق ۴۳» را پسندید. یا نو می‌گفته بسیار از کوچه‌های زیبایی است. شاملو در کوچه‌های تجات/ظاهر به نیست عاز فریبنده استجابت / در کوچه‌های سرود و غیرانسانیی که مان بود / در کوچه یاغ گل ساکت نارهایت / کوچه باغ گل سوخ ترسم / در کوچه‌های نوازش / در کوچه‌های چه شیه‌های بسیار / تا ساحل سیمگون سحرگاه رفتن / در کوچه‌های ما/دیس گنگوها/ بی‌هیچ از لذت خاوت گفتن.

این یعنی چه؟ کجا آمده؟ به این می‌گویند «تکرار المداره» یعنی تکرار کلمه در صدر مصراع‌ها نظیر این در شعر اخوان فراوان است. اصل قضیه این است که اخوان شاعر باسوادی است. سیمین بهبهانی هم شاعر باسوادی است. مهم سواد داشتن است. اینها سوادشان خیلی زیاد است به جلوز بریزیم و خروجی آن چه باشد. اخوان شعری دیرباه دکتر محمدی داداه را عنوان «صلی و سلام» می‌گوید. از شاملو ۲۸مرداد سروده است. این شعر، نسبت به شعرهای دیگر او شعری است متفاوت و اینجاست که اخوان ثالث را درست انداخته است.

گفت‌وگوی منتشر نشده با محمد حقوقی

اخوان، شاعر بی‌قابی‌ها

اگرچه نیما زن فرانسه را می‌ستود، اما شعر سمبلیک فرانسه عینی نیست. ولی اشعار ایمازیست‌ها در اولیل ربع قرن بیستم عینی بود. «ازرایوند» می‌گوید: «فقط تصویر ایماژ را رعایت کنید. حرف مسخره نزنید.» شما باید نشان دهید و خوانده‌اند را بگیرید تا بچین به شعر فارسی مسلط بود است. می‌دیده که مانلاتظامی می‌نویسد «طیلی و مجنون»، را عینی بگوید. نیما می‌گوید مثل نظامی نگویید. اخوان به این موضوع فکر کرده و سعی کرده شعرهایش عینی باشد. البته بعضی وقت‌ها در حال و هوایی بوده که عینیت کنار شده

اگر زبان را اینهای بدانیم که شاعر در برابر جامعه قرار می‌دهد و بوسیله آن اندیشه‌ها و خیالشان را در قالب تصاویر برای عصرها و نسل‌های آینده به یادگاری می‌گذارد، آیا آینده‌ای که اخوان برای ما به یادگار گذاشته به گونه‌ای است که زمان توانا گردد و خیلی‌ی و چهره آن بنشاند؟

نظرها درباره اخوان متفاوت است. جوان‌ها او را کنار گذاشته‌اند. منتقدان او را در کنار مشیری و فروغ قرار داده‌اند. شعر مصدق شعرهای دوره دانشجویی دهه ۴۰ هست و فراموش‌شدنی. مردم عادی مصدق را بهتر از اخوان می‌شناسند. به تعداد من اخوان ۱۰ شعر دارد که با «زمستان» آغاز می‌شود و می‌تواند او را جاودانه کند. این ۱۰ شعر بین سال‌های ۳۴ تا ۴۲ سروده شده‌اند. کسی می‌تواند ۱۰ شعر جاودانه داشته باشد که دوره مدیری با زبان کلنجار رفته باشد. در ۱۰ سالگی قصیده گفته و از ۱۸ سالگی شعرهایش را سروده. دو نیمه شعر دارد. اول حسی و دوم با بشنواله گویی قبل از اسلام. شعرهای نوع دوم برای خودش اخوان دارای حساسیت است. مانند «میرا»، «بیوندها و باغ»، «زمستان»، «چاوشی»، «قصه شهر سنگستان»- شعرهای اخوان نمونه است. برای قصیده‌هایش نشانه‌های یک شاعر بزرگ را دارا است- به هرحال توانسته ۱۰ شعر موفق و ماندگار بگوید و چند مورد استثنا مثل «نوش»، «صراط قهقهه»، «هر قهقهه» نیز ناتمام مانده‌اند. اخوان بعد از ۳۸مرداد همه شاعران جوار نومیدی شدند.

حتی آنهایی که مثل «مشیری» سیاسی نبودند: در خانه خود نشسته‌اند و گاه ا مرگ آبد و شعرشان را جرتحیر

**بیشتر شاعران خراسانی که سبک خراسانی را پهتر درک می‌کردند به سوی اخوان کشیده شدند. دیگران به سوی شاملو رفتند که هیچ‌کس در این راه موفق نشد. به دنبال شاعران وزن‌دار رفتن شکست خوردند و بی‌دار. خیلی‌ها اخوان را چوخ شاعران طراز اول نمی‌دانند و می‌گویند به آن معناست. چون هیچ‌کس در این دوره نتوانست به اخوان برسد. اخوان بهترین شاعر است. اخوان تنها شاعر است که شعرش نیمایی است. البته شعر اخوان نیمایی نیست. اخوان شعر را همه جا بیان می‌کند. البته شعر اخوان نیمایی نیست. البته شعر اخوان نیمایی نیست. البته شعر اخوان نیمایی نیست